

ترجمه و تاثیر آن در تجلی فرهنگ و تمدن اسلامی

نورالله کسانلی

علوم دینی و غیر دینی یعنی هر علم که آدمی را در نیل به کمال و سیر به سوی سعادت راهبر و یاور باشد.

توجه پیامبر بزرگوار اسلام به شیوه های درمانی حارث بن کلدۀ ثقفی و پسرش نصر بن حارث از پزشکان عرب صدر اسلام که در جندی شاپور ایران دانش آموخته بودند، با آن همه عناد و کفرورزی ها که در راستای دعوت این آیین داشتند^۱، شائبه های تنگ نظرانه حتی تضادهای دینی و عقیدتی را در اخذ و اقتباس علمی تازه مسلمانان، از اندوخته های علمی اقوام و ملل بیگانه زدود و برای دانش اندوزی و کسب مهارت ها مرزها و موانع تعصبات را از پیش برداشت.

تردیدی نیست که نخستین ابزار و مؤثرترین عامل برای دستیابی و بهره گیری از گنجینه های دانش و حکمت اقوام و ملل و تبادل افکار و تعاطی یافته های علمی و فنی، همان زبان آموزی و آشنایی علمی با زبان و بیان و خط بیگانگان است که این امر با توجه به تأکیدات و توصیه هایی که بدان اشارت رفت، در زمانی کوتاه با شور و شوقی شگفت انگیز به گونه ای که از آن سخن خواهیم گفت، کارگر افتاد و چندان نپایید که سرچشمه های

عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی اگرچه سهم عمده اش مدیون علوم یونانی، سریانی، فارسی و هندی است که دانشمندان سده های نخستین اسلامی به رغم تفاوت های نژادی و قومی و مسلکی به فراخور مایه و پایه علمی خویش آن دانش ها را به زبان عربی یعنی زبان دین و سیاست و دانش نوحاسته دنیای اسلام برگرداندند، اما ایجاد انگیزه آگاهی از این گنجینه معنوی و بهره گیری از این میراث عظیم تمدن بشری، ریشه در کلام الهی داشت که در نخستین آیات بینات در کتاب مبین بر پیامبر برگزیده اش وحی می کند تا خواندن و آموختن و دانستن آنچه را که نمی دانند چونان فریضه ای فراراه مؤمنان به این دین حنیف قرار دهد: اقرأ باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربک الاکرم الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم^۱ همچنین آیات عدیده: قل سیروا فی الارض ... اقلم یسیروا فی الارض ...، فسیروا فی الارض و ...^۲ و دیگر آیاتی در زمینه امر به تعقل، تدبر، تعلم، تفکر و ... سیر در آفاق و انفس و حس پویایی و انگیزه دانش پژوهی را در درون جامعه نوپای اسلامی چنان دامن زد که هر مسلمانی حکمت را چونان گمشده ای در هر کجای جهان دنبال می کرد تا آن را بیابد و این کار را شایسته شأن انسانی خویش می دانست که «الحکمة ضالة المومن اینما وجدها احق بها». این حدیث شریف نبوی نیز که مسلمانان را به دانش پژوهی ولو در دورترین سرزمین ها مأمور می ساخت: «اطلبوا العلم ولو بالصین» نشانی است از جهان بینی و تسامح و آینده نگری خاتم النبیین در توجه به همه علوم نجات بخش اعم از

۱. آیات نخست از سوره علق.

۲. سوره یوسف، ۱۲. حج، ۲۲. روم، ۳۰. فاطر، ۳۵. غافر، ۴۰. محمد، ۴۷. انعام، ۶. نحل، ۱۶. نمل، ۲۷.

۳. ابن ابی اصیبه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، بیروت، ۱۴۰۸ هـ/ ۱۹۸۷ م، ج ۲، ص ۱۲-۱۹، عنکبوت، ۲۹.

دانش دیگر اقوام از طریق مترجمان دسمنند مسلمان و یا عالمان غیر مسلمان که در جامعه اسلامی به حرمت می زیستند، در همه جا جاری شد و با ترجمه انواع دانش ها، ابزار آموزش در رشته های مختلف را در اختیار دانش پژوهان و نهادهای علمی و آموزشی نهادند و با این خدمت پایه های تمدنی درخشان را استوار ساختند که به تمدن اسلامی مشهور شد.

بنابر آنچه در این مقدمه گفته آمد و با بررسی عوامل مؤثر در رشد و تعالی و یارکود و ایستایی فرهنگ و تمدن اسلامی، درمی یابیم که نسبت حضور زبان‌اندانان دانشمند و میزان کمی و کیفی ترجمه های علمی آنان با فراز و نشیب فرهنگ و تمدن و پیشرفت و عقب افتادگی جامعه از جنبه علمی و معنوی رابطه مستقیم داشته است.

نخستین گام در طریق ترجمه برای آگاهی از عملکرد دولت ها و ملت ها و اخذ و اقتباس از معارف بیگانگان از همان آغاز هجرت پیامبر از مکه به یشرب برداشته شد. شهری که از این تاریخ دیگر عنوان مدینه النبی یافت و سرنوشت بخش عظیمی از جوامع بشری در آن رقم خورد. در همان سال های نخست هجرت بود که رسول خدا (ص) زید بن ثابت انصاری (م ۴۵هـ/ ۶۵۵م) نوجوان حافظ قرآن از قبیله بنی النجار را به آموزش خط و فراگیری زبان عبری ترغیب کرد و به صراحت به او فرمود: «تعلم کتاب الیهود فانی واللّه ما آمنهم علی کتابی»^۴ چندی نگذشت که این نوجوان یازده ساله اما با استعداد در شمار کاتبان وحی درآمد و با آموختن زبان های عبری، فارسی، سریانی، نبطی و حبشی نویسنده خاص نبی اکرم (ص) در مکاتبه با شاهان و سران کشورهای بزرگ آن روزگار شد.^۵

به نظر می رسد حضور اصحاب وفادار پیامبر از بین عجمان، چون سلمان فارسی، بلال حبشی، صهیب رومی در رواج پاره ای واژه های خارجی به صورت محدود در جامعه کوچک مدینه النبی و بین اصحاب رسول الله (ص) مؤثر بوده است. دلیل این تصور گفته خود زید بن ثابت است که: «فارسی را از رسول کسری و رومی و حبشی و نبطی را از خدّم رسول خدا (ص) فرا گرفتم»^۶

امر زبان آموزی برای محاورات ضروری و ترجمه گفته ها و نوشته های بیگانگان چنان رواج یافت که از سال ششم تا پس از حجة الوداع در سال دهم هجری که پیامبر (ص) آهنگ اعزام رسولان نزد ملوک اطراف را می کرد تا آنان را به اسلام فرا خواند. چندان گوینده و نویسنده آشنا به زبان های غیر عربی داشت که بتواند سفیرانی به دربار کسری در ایران و مقوقس در مصر و نجاشی در حبشه و ... اعزام کند.^۷

پس از رحلت پیامبر (ص) حکومت نوپا، اما با اقتدار اسلامی با سرعتی غیر قابل تصور بر عهده تمدن های کهن و پیشرفته جهان آن روز دست یافت و آیین اسلام و حکومت اسلامی درست در زمانی بر بزرگ ترین مراکز علمی آموزشی آن زمان از دارالعلم اسکندریه گرفته تا جندی شاپور در غرب ایران و دیگر نهادهای دانش در ادسا، نصیبین، الرها، انطاکیه، ریواردشیر مرو، بلخ (باکتريا)، از سواحل مدیترانه تا جیحون سایه افکند که رابطه این تمدن ها دست کم از گاه سلطه اسکندر مقدونی (۳۵۶-۳۲۳ ق.م) و رواج دانش و فرهنگ یونانی آمیزه ای از تمدن ها را با داد و ستدهای علمی و اجتماعی، آن هم بهره گیری از وجود زبان‌اندانان و آشنایان به زبان های آرامی، یونانی، قبطی، سریانی، فارسی، هندی فراهم ساخته بود.^۸

با توجه به منابع موجود درمی یابیم که دارالعلم اسکندریه یادگار روزگار بطالسه در مصر که میراثدار دانش و فرهنگ مصری-یونانی پیش از اسلام بوده، فعالیت خود را اُفتان و خیزان تا رواج اسلام در مصر و فتح این سرزمین کهن به وسیله نو مسلمانان عرب همچنان محفوظ نگاه داشته بود. این مرکز بنا به نوشته ابوالحسن مسعودی به روزگار عمر بن عبدالعزیز اموی (۹۹-۱۰۱هـ/ ۷۱۷-۷۱۹م) از انطاکیه به حرّان انتقال یافت.^۹ نخستین رابطه مسلمانان با این مرکز بنا به نوشته ابن اصبیعه در آغاز فتح مصر بوده است. «و للاسکندر انبیین ایضاً جوامع کثیره فی العلوم الحکمیّه و الطب و لا سیما لکتب جالینوس و

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۵. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت ۱۴۱۲هـ/ ۱۹۹۲م، ج ۵، ص ۲۱۳-۲۱۵.

۶. الدكتور شوقی ضیف، الفن و مدابه فی التراث العربی، دارالمعارف مصر، الطبعة السابعة، ص ۹۴-۹۵.

۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، حوادث سال ششم، ۱۵۵۹-۱۵۷۳؛ ابن هشام، السیرة النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ... مصر، ۱۳۷۵هـ/ ۱۹۵۵م، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷.

۸. اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، جاویدان، ۱۳۵۳ش، ص ۱۱-۱۲.

۹. غنمیه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش، ص ۴۳، به نقل از مایوهوف؛ من الاسکندریه الی بغداد، ترجمه عبدالرحمن بدوی در کتاب: التراث یونانی فی الحضارة الاسلامیة.

سلیمان بن سعد الخشنی از موالی اردنی نژاد به روزگار عبدالملک مروان (۶۴۵-۸۵هـ / ۶۷۴-۷۰۴م) و به دستور امیر جبار و با اقتدارش حجاج بن یوسف ثقفی^{۱۴}، گویای واقعی است از فرهنگ گرایی و حرکت به سوی مدنیت و زبان آموزی و نیز رواج ترجمه در عهد امویانی که از ناسازگاری آنان با فرهنگ و تمدن سخن ها گفته اند- به رغم این داوری های نه چندان معقول ساخته و پرداخته عباسیان ضد اموی- اداره دستگاه حکومتی و نظامی توانمند که در روزگاری نزدیک به یک قرن بر سرزمین هایی وسیع از دره رود سند در شرق تا آفریقایه و اندلس در غرب حکم می رانده نیازمند ابزارهای قوی حکمرانی از جمله زبان دانان آشنا به زبان های بیگانه بوده است.

استفاده حکمرانان اموی از روزگار معاویه بن ابی سفیان (۴۱-۶۰هـ / ۶۶۱-۶۸۰م) از موالی ایرانی و رومی آشنا به آداب نویسندگی و فنون ترجمه و دیوانداری نیز نشانه ای است از رواج تدریجی زبان های خارجی در دستگاه حکومت های اسلامی، سرجون بن منصور رومی که نزدیک به چهل سال در دستگاه معاویه و یزید پسرش و مروان حکم و عبدالملک مروان نویسندگی می کرد، و عبدالحمید یحیی کاتب ایرانی نژاد بزرگ نویسندگان دیوانی اواخر عصر امویان و روح بن زیناع جذامی که عبدالملک بن مروان او را به «شامی الطاعه، عراقی الخط، حجازی الفقه و فارسی الکتابه» وصف می کرد.^{۱۵} از نمونه های بارز حضور زبان دانان و مترجمان نخستین نقش نمایان آنان در مراحل آغازین شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی است.

این عبدالحمید کاتب که وفاداری او به مروان بن محمد (۱۲۷-۱۳۲هـ / ۷۴۵-۷۵۰) آخرین خلیفه اموی فرجام کارش را در پی شکست در جنگ زاب همراه این خلیفه آواره به مصر کشانید و در بوسیر آن دیار برد و در چنگال عمال و شکنجه گران آل عباس جان باختند. (و به همین دلیل بازماندگان عبدالحمید به مصر کوچیدند و در روزگار امارت احمد بن طولون ۲۵۴-۲۷۰هـ / ۸۶۸-۸۸۸م از

مشروحاتها لکتاب البقرات ... فمنهم . اهران القس صاحب الکناش : ألف کناشه بالسریانیه ، ونقله ماسرحیبس الی العربی ، وهو ثلاثون مقاله ...^{۱۰}

یحیی نحوی مصری اسکندرانی اسقف نصارای اسکندریه مصر که تشابهات بسیار نام و زندگیش را در هاله ابهام فرو برده ، از حکیمان همین دارالعلم اسکندریه بود که همزمان با ورود اسلام به مصر ، به آیین اسلام گرایید و مورد اکرام عمرو بن العاص سردار عرب و فاتح مصر قرار گرفت و بدون واسطه با او به زبان عربی گفت و شنود داشت . موضوع آگاهی عمرو عاص از گنجینه های حکمت و کتابخانه های اسکندریه و کسب اجازه او از خلیفه دوم عمر بن خطاب (۱۳-۲۳هـ / ۶۳۴-۶۴۳) در چگونگی برخورد او با این کتاب ها به دستور عمر مبنی بر سوزاندن این کتاب ها به این دلیل که قرآن ما را بس است و دیگر داستان ها که بر اندام این رویداد تنیده ، اگر واقعیت داشته باشد ، مسبوق به درخواست همین یحیی اسکندرانی از عمرو عاص مبنی بر رفع مزاحمت اعراب از این دارالعلم بوده که آنان را با آن کاری و سنخیتی نبوده است . به گفته عبیدالله بن جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع نام اصلی این یحیی ثامسطیوس بوده که در منطق و فلسفه دستی قوی داشته و سبب اشتغال به لغت و گرایش به نحو به یحیی نحوی شهرت یافته است .^{۱۱}

شهر زوری از این عالم اسکندرانی با عنوان «یحیی نحوی دیلمی اسکندرانی یاد کرده و او را استاد خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان در صنعت کیمیا معرفی کرده است .^{۱۲}

ابن ندیم درباره این خالد و نیز پیشینه ترجمه از زبان های یونانی و فارسی به عربی نوشته : «کان خالد بن یزید بن معاویه یسمی حکیم آل مروان و کان فاضلاً فی نفس وله همة و محبة للعلوم ، خطر بباله الصنعة فآمر باحضار جماعة من فلاسفة الیونانیین ممن کان ینزل مدینة مصر و قد تصفح بالعربیة و أمرهم بتقل الکتب فی الصنعة من اللسان الیونانی و القبطی الی العربی ، و هذا أول نقل کان فی الاسلام من لغة . ثم نقل الادیوان و کان باللغة الفارسیة الی العربیة فی ایام حجاج ...^{۱۳}

نقل دیوان های خراج از زبان فارسی به زبان عربی در سرزمین های ایرانی توسط یکی از موالی ایرانی نژاد به نام صالح بن عبدالرحمن ، و از رومی به عربی در مناطق مصر و شام توسط

۱۰ . ابن ابی اصیبه ، ج ۲ ، ص ۱۲ .

۱۱ . ابن الندیم ، الفهرست ، مصر ، ص ۳۷۰ .

۱۲ . شهر زوری ، شمس الدین محمد ، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحکماء) ، ترجمه مقصود علی تبریزی ، کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد سرور مولایی ، تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ص ۳۶۹-۳۷۰ .

۱۳ . الفهرست ، ص ۳۵۲ .

۱۴ . جهشیاری ، ابو عبدالله محمد ، الوزراء و الکتتاب ، ترجمه ابوالفضل طباطبائی ، تهران ، ۱۳۴۸ ش ، ص ۳۸ .

۱۵ . همانجا ، ص ۳۵ .



نویسندگان خاص دستگاه او شدند)^{۱۶} نسی بود که علاوه بر تسلط به زبان‌های فارسی و عربی و نیز آشنایی که در روزگار کتابتشان در ارمنستان با زبان ارمنی پیدا کرده بود و گذشته از اینها بنا به تصور استاد زنده یاد دکتر طه حسین و با استناد به برخی از نامه‌های بازمانده از او متأثر از زبان و فرهنگ یونانی نیز بوده است.^{۱۷}

این نویسنده نامور که ضرب المثل «بداة الکتابة بعبد الحمید» نام او را در ترسل و کتابت دیوانی در زبان عربی جاودانه کرده است،^{۱۸} آشنایی او به فنون بلاغت در چندین زبان او را به مراتب عالی بلاغت و پیشوایی بلیغان و مترسلان در ادب عربی ارتقاء داد.^{۱۹} و این تفوق در بلاغت از برکت زیاندانی و بهره‌ها بود که در ترجمه زبانی به زبان دیگر نصیب او گشته بود. به گفته ابو هلال عسکری: «از جمله ویژگی‌های بارز بلاغیون آشنایی کامل آنان به دو زبان است، بدان گونه که تبحر آنان در اسالیب بلاغی زبان نخست موجب استخراج و استعمال آن روش‌ها در زبان دوم می‌گردد.» از دیدگاه ابو هلال، هر کس به ترتیب معانی و استعمال الفاظ در زبانی آشنا باشد و زبانی دیگر نیز فراگیرد «به شیوه‌های نویسندگی و اسلوب‌های بلاغی آن زبان به همان اندازه احاطه می‌یابد که در زبان نخست» و ما در می‌یابیم که عبدالحمید کاتب روش‌های نویسندگی زبان فارسی را استخراج و آن را در زبان عربی استعمال کرد و بدین ترتیب تبحر در صنایع لفظی و معنوی کلام و نحوه صحیح استعمال الفاظ برایش میسر گردید و این کار را به عنوان روشی برای نویسندگان پس از خویش ترسیم کرد.^{۲۰} ما از این تعبیر ظریف ابو هلال عسکری صاحب نظر در مسائل بلاغی به اهمیت زیاندانی و ترجمه و تأثیر آن در بلاغت سخن پی می‌بریم.

گفتنی است که آمیزش عرب با عجم که جدای از محدودیت‌های سیاسی و فرقه‌ای، اصل اخوت اسلامی، زندگی مسالمت‌آمیز بین اکثریت جامعه اسلامی را با همه تفاوت‌های نژادی و ابعاد وسیع جغرافیایی دامن می‌زد، مهاجرت‌های اعراب به چهار سوی سرزمین‌های فتح شده و ایجاد شهرهای نوین فسطاط و کوفه و بصره و ... آمیزش‌های زناشویی و دادوستدهای مادی و معنوی فراگیری زبان عربی یعنی زبان دین و سیاست آن روزگاران را برای عجمان بسیار سهل و هموار ساخته بود و این عجمان از نوع سیبویه و کسائی فارسی بودند که با تعیین ملاک‌های صرفی و نحوی در رأس دو مکتب لغوی بصری و کوفی قرار گرفته و دو شهر نوین بصره و کوفه را مرکز اخذ و اقتباس زبان و ملل و نحل و بسیاری از رشته‌های معارف بشری در آوردند و اساس نهضتی را استوار کردند که دیگر، دانشمندان دو زبانه عربی-فارسی یا

عربی-رومی یا عربی-قبطی، یا عربی-سریانی و ... با عنوان «عالمان ذولسانین» تقریباً از صفات بارز دانشمندان سده‌های نخستین در سراسر دنیای اسلام شده بود.

در باره شیوه‌های داستان‌پردازان اوایل سده دوم هجری (=قصاص) از جمله موسی اسواری (م. ح. ۱۵۰ هـ) گفته اند که او بر زبان فارسی و عربی تسلطی کامل داشت و در مجالسی که برایش ترتیب می‌دادند، عربان در جانب راست و پارسیان در سمت چپ او قرار می‌گرفتند. اسواری آیه‌ای از قرآن را تلاوت و برای اعراب به زبان عربی و برای فارسیان به زبان فارسی تفسیر می‌کرد و هیچ کس نمی‌توانست برتری او را در یکی از دو زبان تشخیص دهد.^{۲۱}

مرکز علمی درماتی جندی شاپور ایران که از انقراض ساسانیان تا سلطه عباسیان بی هیچ حمایت یا ممانعت حکمرانان و بدور از هیاهوی ازباب سیاست، لنگ‌لنگان به حیات علمی و فعالیت‌های پزشکی خود ادامه می‌داد، از پیش با تجمع پزشکان ایرانی، سریانی، هندی با زبان‌های علمی رایج در آن روزگار کاملاً آشنا شده بود. نخستین پیوند رسمی جندی شاپوریان با خلافت عباسیان و بغداد نویناد در نزدیکی مداین پایتخت ایران ساسانی به روزگار ابو جعفر منصور خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ / ۷۵۳-۷۷۵ م) بود که وی پس از بنای بغداد به شکم درد شدید دچار شد و به پیشنهاد نزدیکانش و پزشکان حاضر در بغداد، جرجیس بن جبرائیل بن بختیشوع رئیس و استاد پزشکان جندی شاپوری را برای درمان خویش به بغداد فراخواند و درمان مؤثر او توجه خلفا و وزرا و دیگر پزشکان دارالخلافه را به شیوه‌های درمانی آنان متوجه ساخت و از این تاریخ حضور پزشکان جندی شاپور در بغداد آهنگی پرشتاب

۱۶. ابن خلدون، ابوالعباس، شمس‌الدین احمد، *وفیات الاصلیان*، تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۷ هـ / ۱۹۴۸ م، ج ۲، ص ۳۹۶-۳۹۵.

۱۷. طه حسین، *مصر من حدیث الشعر والنثر*، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۳۴، ص ۴۰-۴۵.

۱۸ و ۱۹. کسائی، نورالله، عبدالحمید کاتب، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۴-۱، ص ۲۵، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴-۱۵۲.

۲۰. ابو هلال عسکری، *الصناعین*، تحقیق بجایوی و ... مصر، دارالکتب، ۱۹۷۱، ص ۷۵.

۲۱. *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ص ۵۷.

افلاطون را که تفسیری بر آثار مذکور بود، ترجمه کردند.

۳. طبقه سوم از آغاز سده چهارم به بعد تا نیمه های سده پنجم ادامه یافت و در بردارنده آثار متی بن یونس، سنان بن ثابت بن قره (م ۳۶۰هـ / ۹۷۱م)، یحیی بن عبدی (م ۳۶۴هـ / ۹۷۵م) ابوعلی بن زرعه (م ۳۹۸هـ / م) و عیسی بن چهاربخت و ... بود که بیشتر اشتغالشان به کتاب های منطقی و طبیعی ارسطو و ترجمه و تفسیر کتاب های یحیی نحوی مصری بود و ...^{۲۴}

نمونه بارز این پزشکان جندی شاپور و مترجمان بنام از آل بختیشوع ابو عیسی جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع (م ۳۹۶هـ / ۱۰۰۵-۶م) از طبیبان با آوازه قرن چهارم هجری از بیمارستان عضدی بغداد است که تشخیص درست او از دردهای دشوار و درمان های چاره ساز او و نیز آشنایی کامل که به زبان های عصر خویش به شهرت و آوازه علمی او افزود و خلیفگان و شاهان و امیران و وزیران از او برای درمان بیماری ها و مشاوره پزشکی به دربار خود دعوت می کردند و او بارها به مراکز حکمرانان کرمان و فارس و جبال، و دیلمان و موصل و میافارقین و بیت المقدس و مصر فراخوانده می شد و تنها بنا به ملاحظات سیاسی از رفتن به درگاه العزیز بالله فاطمی در مصر سرباز زد.^{۲۵}

شرح احوال و آثار دانشمندان جندی شاپوری بیش از آن است که بتوان حتی فهرستوار به بیانش در این مقال پرداخت و تنها به این نکته بسنده می کنیم که این دانشگاه کهن یادگار عصر ساسانیان در دوره اسلامی نیز از طریق طبابت و ترجمه و تألیف آثار از سوی عالمانش که انتقال دانش های بیگانه را به عنوان علوم دخیله به عالم اسلام موجب گردید، منشأ خدماتی ماندگار و جاویدان شد.

سومین نهاد علمی فعال در زمینه ترجمه بیت الحکمه بغداد بود که به تقلید از دارالعلم اسکندریه و جندی شاپور خوزستان شکل گرفت. زمینه های تأسیس این دارالترجمه از روزگار منصور عباسی همزمان با بنای بغداد فراهم شد. منصور که بسان دیگر خلفای عباسی می کوشید تا دارالخلافه و قصر

۲۲. محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، تهران، توس، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲۹-۲۵۴.
 ۲۳. احمد عیسی بک، تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، مصر دمشق، ۱۳۵۷هـ / ۱۹۳۹م، ص ۳.
 ۲۴. رفاعی، احمد، عصر المأمون، قاهره، ۱۳۴۶هـ / ۱۹۲۷م، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۰.
 ۲۵. کسائی، نورالله، عضدالدوله دیلمی و بیمارستان عضدی بغداد، مجموعه مقالات کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش، ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۶.

گرفت تا در اوایل سده چهارم که این مکتب پیشرفته پزشکی آخرین اشعه خود را از بام جندی شاپور برگرفت و با بنای بیمارستان ها در بغداد و دیگر مراکز اسلامی علم و عمل پزشکی ایران و یونان و هند پیش از اسلام را به عالم اسلامی انتقال داد.^{۲۲}

لازم به یادآوری است که نام فارسی بیمارستان که از نیمه سده دوم هجری با بنای بیمارستانهای رشیدی، برمکی، مقتدری، عضدی در بغداد و منصوری در قاهره و نوری در دمشق و ... به قلمرو زبان عربی در دنیای اسلام راه یافت، تا اوایل سده نوزده میلادی که نخستین بیمارستان با عنوان المستشفی در منطقه ابوزعبل قاهره بنیاد گردید، بیش از هزار سال نامی مستعمل و دیرآشنا بود.^{۲۳}

اما آنچه در این مقال تذکارش ضروری می نماید، تسلط کامل و علمی پزشکان و دیگر دانشمندان جندی شاپوری تقریباً به همه زبان های علمی آن زمان بود که حتی پیش از تأسیس بیت الحکمه و فعال شدن آن در روزگار مأمون (۱۹۸-۲۱۸هـ /) در عرصه زباندانی و ترجمه آثار بیگانه به زبان عربی درخشیده اند. چنانکه استاد «ستلانه» در خلال سخنرانی های خود در تاریخ مذاهب فلسفی در جامعه مصری تاریخ ترجمه در عهد آل عباس را به سه مرحله تقسیم کرده است:

۱. از خلافت منصور تا پایان خلافت هارون الرشید (۱۳۶-۱۹۳هـ / ۷۵۳-۸۰۹م) که طبقه نخست مترجمان دست به کار ترجمه شدند و جورجیس بن جبرائیل بن بختیشوع جندی شاپوری (م ۱۴۸هـ / ۷۶۵م) یحیی بن بطریق مترجم مجسطی و عبدالله بن مقفع (م ۱۴۳هـ / ۷۶۰م) مترجم کلیله و دمنه از فارسی به عربی و برخی از آثار ارسطو در منطق و یوحنا بن ماسویه و سلام ابرش در ایام رشید و آل برمک بودند.

۲. طبقه دوم از خلافت مأمون (۱۹۸هـ / ۸۱۳م- تا ۳۰۰هـ / ۹۱۴م) تا آغاز سده چهارم هجری بود که مترجمانی چون یوحنا بن بطریق، حجاج بن مطر (م ۲۱۴هـ / م) قسطنین لوقا بعلبکی (م ۲۲۰هـ / ۸۳۵م)، عبدالمسیح بن ناکمه حصی (م ۲۲۰هـ / ۸۳۵م) و حنین بن اسحاق (م ۲۶۰هـ / ۸۷۴م) و پسرش اسحاق بن حنین (م ۲۹۸هـ / ۹۱۱م) و ثابت بن قره (م ۲۸۸هـ / ۹۰۱م) و ... را در بر می گرفت. آنان بیشتر کتاب های بقراط و جالینوس و ارسطو و تعدادی از کتاب های

خلافت را همچون مدائن ساسانیان با وجود گنجینه های کتاب مزین سازد، با گردآوری کتاب ها در این کتابخانه ها پای دانشمندان زباندانی چون ابن المقفع ایرانی نژاد را به قصر خلافت باز کرد و نخستین ترجمه ها به وسیله او از زبان فارسی و یونانی به زبان عربی در عصر عباسی آغاز گردید. ^{۲۶} در روزگار مهدی (۱۵۹-۱۶۹ هـ) و هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هـ) با حمایت آل برمک از عالمان بنام و دعوت از آنان به بغداد، حرکت های تدریجی بیت الحکمه برای ترجمه آغاز شد و در روزگار مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هـ) خاصه آنگاه که از خراسان با انبوهی از دانشمندان و کتاب ها که در خطه مرو یافته بود، راهی بغداد شد و اعزام دانشمندان به بلاد روم و گردآوری کتاب های فلسفی و طبی و ریاضی و هیأت و نجوم و جغرافیا، دانشمندان زباندان نیز هر کدام در رشته تخصصی خویش دست به کار ترجمه و پس از آن تفسیر و تألیف کتاب هایی از همین دست شدند. از حامیان دانش و ترجمه در روزگار مأمون، محمد، احمد و حسن پسران موسی بن شاکر خراسانی بودند که با قدرت سیاسی، تمکن مالی و سنخیت علمی آنان با نفوذ معنوی و سیاسی که در دستگاه مأمون داشتند، فضایی بسیار مناسب برای رشد و شکوفایی دانش ها و راهیابی علوم و فنون بیگانه از طریق ترجمه به زبان عربی فراهم شد. از چهره های نامدار مترجمان دانشمند در این دوره حنین بن اسحاق حیرری (م ۲۶۰ هـ / ۸۷۴ م) و پسرش اسحاق بن حنین (م ۲۹۸ هـ / ۶۱۰ م) بودند. این حنین توسط جبرائیل بن بختیشوع به پسران موسی شاکر و از سوی آنان به مأمون معرفی شد و این خلیفه قدرشناس از دانش و دانشمندان او را به ریاست بیت الحکمه برگماشت و به وزن کتاب هایی که ترجمه می کرد به او زر می بخشید. ^{۲۷} حنین تنها یک مترجم نبود، بلکه بر کار ترجمه دیگران نیز نظارت داشت و در موارد بسیار آن دسته از کتاب ها که در آغاز از سریانی به عربی ترجمه می شد، پس از دستیابی به متن یونانی آن کتاب از نو مقابله و اصلاحات لازم را در آن انجام می داد. ابن ندیم در موارد بسیار به این ویراستاری های عالمانه اشاره کرده ^{۲۸} و اصولاً اشارت بسیار به موارد قوت و ضعف کتاب های ترجمه شده و میزان دقت مترجمان یا بی توجهی آنان، همه نشانه هایی است از وجود روحیه دقت علمی و نقد ادبی در آن روزگار. اشاره یاقوت حموی به مناظره علمی بین حسن بن عبدالله سیرافی و متی بن یونس حاکی از میزان دقت و نگرش عالمانه دانشمندی مسلمان با مترجمی نصرانی است. آنجا که سیرافی خطاب به متی گوید: تو به جای اینکه ما را بر دانش منطبق فراخوانی به فراگیری زبان یونانی فرامی خوانی،

حال آنکه تو خود زبان یونان نمی دانی و به صورت غیر مستقیم مطالب را از زبان سریانی ترجمه می کنی. پس درباره آن معانی که از طریق ترجمه از زبان یونانی به زبان دیگری چون سریانی و پس از آن به زبان عربی دستخوش تغییر و تحول گردیده، چه می گویی... و ما از کجا به مطالبی که برای تو از زبان یونانی به سریانی ترجمه شده اعتماد کنیم؟ بنابراین تو به آموختن زبان عربی بیشتر نیاز مندی تا به شناخت معانی یونانی. ^{۲۹}

پرداختن به کارنامه بیت الحکمه در زمینه ترجمه ها و مترجمان نیز از حوصله این مقال خارج است، اما آنچه یادآوریش ضروری می نماید این است که با ترجمه آثار علمی دانشمندان خارجی و زبان های بیگانه به زبان عربی که نقد و بررسی و تصحیح و تنقیح مجدد این آثار را در پی داشت، کتاب های درسی و منابع تحقیق در کتابخانه ها به عنوان ابزار اصلی آموزش در رشته های متعدد و متنوع علمی برای دانش پژوهان مهیا شده و دانشمندان با اغتنام از فرصت به دست آمده از آزادی های اجتماعی عصر مأمون و دوده ای پس از آن با تألیف آثار جدید علمی به این مایه های دانش دخیل افزودند و بر غنای علمی محتوای آنچه از راه ترجمه بر آن دست یافته بودند از خود نیز تا آنجا مایه گذاشتند که عصری علمی و فضایی فرهنگی را با عنوان «عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی» عینیت بخشیدند و این همه از پرتو خدماتی خودنمایی کرد که از ترجمه های زباندانان متوجه جامعه علمی اسلامی گردید.

این نهضت علمی و رستاخیز ترجمه هر چند دیرپا نبود و با چهره خشنی که متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ) نسبت به آزاداندیشان شیعی و معتزلی از خود نشان داد، کاروان علوم و معارف اسلامی را در بیراهه های تعصب و تنگ نظری از تکاپو بازداشت، اما آثار فکری و علمی این حرکت تا مدت زمانی در ایران و ماوراءالنهر عصر سامانیان و بویهیان و مصر روزگار

۲۶. محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی، ص ۱۲۷-۱۴۷.

۲۷. انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ص ۲۵۹-۲۵۵.

۲۸. الفهرست، ص ۳۳۵-۳۳۵؛ تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی،

ص ۲۳۷؛ عبون الانباء، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تاریخ حکماء ترجمه فارسی

ق ۱۱ هـ که تهران، انتشارات دانشگاه تهران، کوشش بهین دارایی،

۱۳۷۱ ش، ص ۴۲۳-۴۲۹.

۲۹. تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ص ۲۳۰.

دانش زبان‌دانی در بین جامعه و در دستگاه حکمرانان در اعصار واپسین هنوز چندان خریدار داشت که گاه دبیری را از مرتبه نویسنده‌گی به مصدر وزارت بالا می‌برد. در شرح احوال ابومنصور عمیدالملک کندری (م ۴۵۶هـ) وزیر ادیب اوایل عصر سلجوقی نوشته‌اند که او به چند زبان خارجی زمان خویش احاطه داشته، چندان که با نمایندگان هر یک از ممالکی که در آن زمان با خراسان ارتباط داشته‌اند، با زبان خود آنان سخن می‌گفته. فخرالدین اسعد گرگانی شاعر معاصر عمیدالملک در قصیده‌ای که در مدح او سروده از هنر زبان‌دانی کندری چنین یاد کرده است.^{۳۰}

حکیمی، زیرکی، مردآزمائی
 کریمی، نیکخوئی، نیک رأیی
 سخنگویی، سخندانی، ظریفی
 هنرمندی، هنرجویی، لطیفی
 هر آوازی بدانند چون سلیمان
 هزاران دیو را دارد به فرمان
 چنان گوید زبان هفت کشور
 که گویی زان زمینش بود گوهر
 طرازی ظن برد کاو از طراز است
 حجازی نیز گوید از حجاز است
 چو نثر هر زبانش خوشتر آید
 به نظم آن زبان معجز نماید
 دری و تازی و ترکی سزاید
 به الفاظی که زنگ از دل زاید
 زهر فن گرد او جمع حکیمان
 خطیبان و دبیران و ادیبان

و شگفت تر اینکه در اواخر سده ششم زبان‌دانی، دانشمندی نحوی نابینا را بر کرسی مدرسه نظامیه پرآوازه بغداد به استادی نشانید که دست یافتن بر آن علاوه بر مراتب دانش نیازمند برخورداری از پایگاه والای سیاسی و اجتماعی بود. در شرح حال این نحوی نابینا ابوبکر وجیه معروف به ضریح (م ۶۱۲هـ) نوشته‌اند که بیشتر زبان‌های غیر عربی را بخوبی

۳۰. ابن خردادبه، *المسالك والممالک*، بیروت، ۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۸م، ص ۱۴۱-۱۴۵.

۳۱. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ص ۶۰۰-۶۰۴، دانش پژوه، محمد تقی، تاریخ نگاری فلسفه، در مقدمه تاریخ حکماء شهر زوری، صفحه هشتاد و پنج.

۳۲. مؤید ثابتی، سید علی، تاریخ نیشابور، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش، ص ۲۹۳-۲۹۴.

نخست فاطمینان و اندلس عصر امویان رواج و استمرار داشت و درخشش دانشمندانی از آل بختیشوع و فارابی و زکریای رازی و ابن هیثم و ابوالقاسم مجریطی و مسعودی و ابن سینا و ابوریحان بیرونی و ابوعلی مسکویه رازی و خیام نیشابوری و اخوان الصفاء ابن رضوان مصری و ابن زهر و ابن رشد اندلسی و ابن خلدون و جلال الدین سیوطی و ... به یادگار آن روزگار در رخشان خوش درخشیدند و اگر در سده‌های بعد دیگر در دنیای اسلام از آن شور و شوق سده‌های نخستین کاسته شده بود که زبان‌دانی از نوع سلام ترجمان که به سی زبان مرسوم و محلی زمان خود تکلم می‌کرد، دیگر در جامعه اسلامی چهره نمود، باز هم یکباره این چشمه جوشان نخشکید و گاه گاه ستاره‌هایی هر چند کم فروغ از گوشه و کنار آفاق فراخ جهان اسلام سوسو می‌زد. این سلام ترجمان زبان‌دانی بود که به دستور واثق خلیفه (۲۲۷-۲۳۲هـ) برای یافتن محل سد یا جوج و مأجوج از سامرا به راه افتاد و در یک سفر شانزده ماهه فاصله‌ای از عراق و جزیره و ارمنستان و اران و لان در بند و باب الابواب را پیمود تا به محل سد ذوالقرنین یا اسکندر در آن دنیای ناشناخته دست یافت و از شگفتی‌های آن پرده برداشت و از جانب سرزمین اسبجباب و اسروشته و ماوراءالنهر و خراسان و قومس و جبال و خوزستان به عراق بازگشت و طی این طریق طولانی با مردم آن سرزمین‌ها به زبان خودشان سخن گفت و از آنان پرسش‌ها کرد و شگفتی‌هایی که از زبان‌دانی خود نشان داد، از شگفتی‌های سد یا جوج و مأجوج و مردمش دست کمی نداشت.^{۳۰}

شگفتی دیگر که با تاریخ ترجمه پیوند دارد، کشف کتاب‌های زیاد از دوره‌های پیش از اسلام ایران بود که به دستور شاهان باستانی، دانش‌های رایج آن روزگار را بر پوست گاو‌ها نوشته و آنها را برای مصون ماندن از آسیب در صندوق‌ها از چوب توز نهاده. در درون دژی در سارویه اصفهان که مناسب‌ترین جا برای نگاهداشت گنجینه‌ها بود، قرار دادند و این بنا در نیمه اول سده چهارم در روزگار حمزه اصفهانی فرو ریخته و کتاب‌ها را همان گونه که گذشتگان گفته بودند در صندوق‌ها یافتند و به بغداد فرستادند و زبان‌دانان آن نوشته‌ها را که به زبان فارسی کهن بود به زبان عربی ترجمه کردند.^{۳۱}

می دانست و چون مجلس درس را به پایان می برد، هرگاه دانشجویان در فهم مطالب مشکل به زبان عربی نیازمند به توضیح می شدند، او پرسش های آنان را به زبان های فارسی، ترکی، حبشی، رومی، ارمنی و زنگی پاسخ می داد.^{۳۳}

از آغاز عصر سلجوقیان در نیمه سده پنجم هجری رواج تعصبات مذهبی و تفرقه و تشتت افکار و دخالت حکمرانان در زندگی عالمان به تدریج ضرباتی بر پیکره فکری جامعه اسلامی وارد ساخت که این اندام خمیده و خرد گشت و بی خبری ها و اماندگی ها تا زمانی استمرار و امتداد یافت که کاروان دانش و تکنولوژی مغرب زمین آهنگ رفتاری سریع کرد. این سیر قهقرایی دانش و اندیشه در دنیای اسلام و پیشرفت شگفت انگیز در غرب مسیحی، با سلطه عثمانیان به بخش های وسیعی در جهان اسلام، از آفریقا و آسیا تا اروپای شرقی و ایران غرق در خرافه پروری های عصر صفویان تقارن داشت و سایه سیاه حکمرانان بی خبر از واقعیات زمان بر هر دو جامعه مسلمان سنی و شیعی سنگینی می نمود. در این دوره و اسفا در سراسر این قلمرو آکنده از احتیاق نه زباندانی یافت می شد و نه رابطه ای بواقع علمی برقرار بود و نه ترجمه ای از کشفیات جدید علمی و فنی در خبرنامه، مجله یا کتابی در دسترس، که این مردم خفته در خواب بی خبری را از آنچه در دیگر نقاط جهان می گذرد، آگاه کند و چنان که گفتیم گستردگی و اماندگی در جهان اسلام، شرق و غرب و شمال و جنوب نمی شناخت؛ برای مثال در ایران عصر صفوی به رغم آن همه قدرت نظامی و اوضاع بالنسبه مطلوب مالی دولت، در اصفهان پایتخت صفویان با آن همه رونق و آبادانی در دربار شاه عباس اول صفوی و (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ/ ۱۵۸۸-۱۶۲۹ م) با آن همه اقتدار و روابط خارجی، زباندانی نبود که از طریق گفت و شنید یا مأموران خارجی مقیم در دربار صفویان از آنچه در بیرون از این قرقگاه فکری می گذرد اندک اطلاعی بیابد.

پیتر دولاواله سفیر ایتالیا در دربار شاه عباس اول صفوی می گوید: اصفهان واقعاً شهری است که در آن از همه اقوام و ملل گرد آمده اند. چنانکه به تنهایی در خانه من به ده زبان تکلم می شود و علاوه بر آن زبان های دیگری هم هست که هر یک از ما کم و بیش با آنها آشنایی داریم. اما همین واله ناگزیر بوده است که مطالب خود را با شاه ایران به زبان ترکی بیان کند و شاه مفهوم گفتگوها را برای اطرافیان و رجال دربار به فارسی ترجمه کند.^{۳۴}

این اوضاع اسفبار تا اوایل دوره قاجار در سده ۱۳ هجری / ۱۸ میلادی همچنان ادامه داشت تا دو رویداد تقریباً همزمان در

دو سوی جهان اسلام یعنی ایران و مصر تحقق یافت. دو کشور با قدمت و با مردمی برخوردار از تمدنی کهن و فرهنگی درخشان که با وجود بُعد مکانی رشته های معنوی و تشابهات فکری، پیوندی از تجانس و تشابه را بین این دو جامعه به وجود آورده است که گاه فراز و نشیبی یکسان یا نزدیک به هم داشته اند.

می دانیم چند سالی پیش از آنکه ایران اوایل روزگار قاجار با هجوم سپاه تجاوزگر روس بر مرزهای شمالی و شمال شرقی ایران درگیر جنگ های پیگیر شود و ایران بدور مانده و ناآگاه از پیشرفت های علمی و صنعتی باختر زمین را در این جنگ ناخواسته رویه روی صنایع جدید و نمونه هایی از شکوفایی علمی مغرب زمین قرار دهد و به معدود مردان دلسوز و لایق آن دوره بفهماند که تنها راه نجات جامعه تربیت عالم، اعزام محصل به خارچ و استخدام کارشناسان و زیاندانان برای زبان آموزی و کسب دانش و تکنولوژی پیشرفته است و این آگاهی تنها از طریق آشنایی با زبان های خارجی و ترجمه های چاره ساز امکان پذیر است، سرنوشت چنین رقم خورد که سپاه فرانسه به سرداری ناپلئون بناپارت (۱۲۱۲-۱۳ م هـ / ۱۷۹۸ م) با اشغال موقت مصر مسلمانان آن سوی دنیای اسلام را از خواب بی خبری سلطه دیربای عثمانی بیدار کند و افق های تازه ای از دانش و صنعت مغرب زمین را آن هم بیشتر با استمداد از زبان و پرداختن به ترجمه و تبادل آرا و افکار از سوی نسلی نو که در راه زبان آموزی گام برداشته بود و با ترجمه های سودمند عربی به فرانسه یا بالعکس دنیایی دیگر را در برابر دیدگان مردمی بگشاید که استعمار سپاه عثمانی سال ها فرهنگ و تمدن آنان را به رکود و قهقرا کشانیده بود.^{۳۵}

○

۳۳. کسائی، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳.

۳۴. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران، بادو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۳۵. کسائی، نورالله، سید جمال الدین اسدآبادی، معروف به افغانی و جامع الازهر مصر، تاریخ و فرهنگ معاصر، س ۵، ش ۴۰۳، سال ۱۳۷۵ ش، ص ۵۴-۷۴.